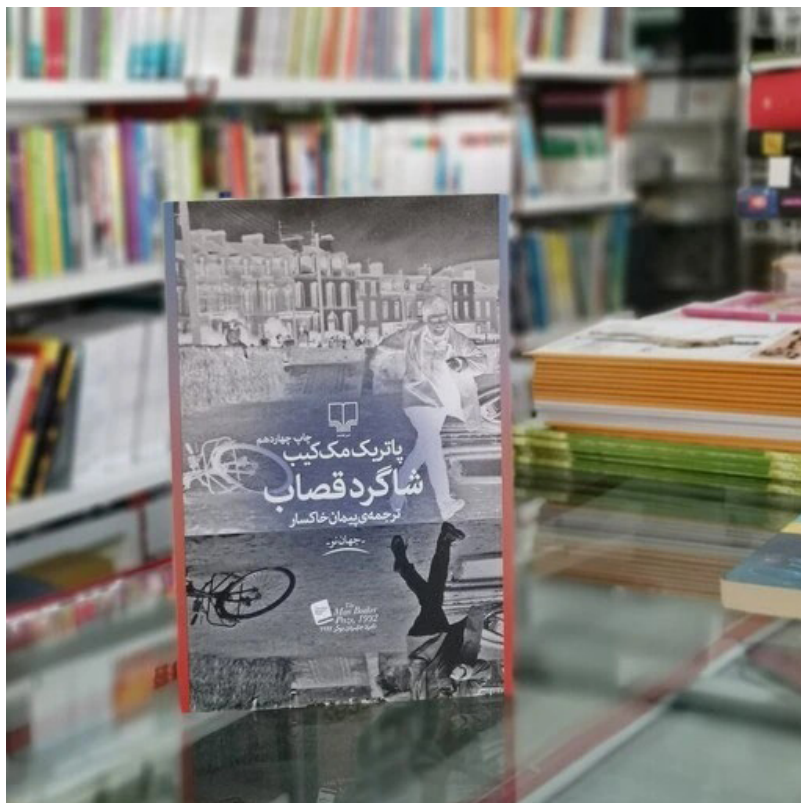


شاگرد قصاب «مرثیه‌ای برای خانواده‌ی خوک‌ها

نویسنده: مرجان سلیمی | تاریخ انتشار: 2026/06/06



شاگرد قصاب، رمانی است به‌قلم نویسنده‌ی ایرلندی، پاتریک مک‌کیپ، با ترجمه‌ی پیمان خاکسار از نشر چشمه. رمان، روایتی است دردناک از زندگی آشفته نوجوانی در ایرلند سال 1962. راوی نوجوانِ رمان طوری خواننده را با خود همراه می‌کند، که خواننده پایه‌پایش زخم بر می‌دارد و مرحله‌به‌مرحله بر عمق زخم‌هایش افزوده می‌شود و درنهایت چون خودش در غرقاب جنون و پریشانی فرو می‌رود. اگرچه، در پایان رمان، خواننده می‌کوشد نفس‌زنان خود را از دنیای روان‌پریشانه‌ی نوجوان برهاند؛ اما بعید می‌دانم تا مدت‌ها بتواند تلخ‌کامی‌های فرنی برادی را با آن طنز سیاهش، از یاد ببرد.

«کاش بچه‌ام به دنیا می‌آمد و روی زانوی پدرش می‌خندید و من، دختر بیچاره، می‌مُردم و علف‌های سبز بلند رویم می‌رویید. رفت طبقه‌ی بالا و در را شکست. دید که دخترک از طنابی تاب می‌خورد. چاقویش را درآورد و طناب را برید و توی جیبش این نامه را پیدا کرد. قبرم را پهن و عمیق بکنید. یک سنگ مرمر روی سر و پایم بگذارید و وسطش یک کبوتر نقاشی کنید که دنیا بداند به‌خاطر عشق مُردم...»

متن آهنگ شاگرد قصاب را که یک ترانه‌ی فولک انگلیسی است و نام رمان از آن گرفته شده است، در ابتدا آوردم تا به توصیه‌ی مترجم کتاب اشاره‌ای کنم: «گوش دادن به آهنگ شاگرد قصاب قبل از شروع رمان». ترانه‌ای که توسط خواننده‌های زیادی خوانده شده است؛ اما زیباترین اجرا متعلق به برادران کلنسی می‌باشد.

فرنسی برادی، شخصیت اصلی داستان، تک‌فرزند مادری دوقطبی (که البته در رمان به صراحت بیان نمی‌شود) و پدری الکلی با روابطی تیره و تار است. پدر فرنسی همراه با برادرش در کودکی توسط پدرشان به یک یتیم‌خانه فرستاده و همان‌جا بزرگ شدند. در طی روایت رمان به خانواده‌ی مادر فرنسی اشاره‌ای نشده و سروکله‌شان جایی پیدا نمی‌شود.

خانم نوجنت شخصیت کلیدی دیگری در رمان است. خانم نوجنت که به همراه پسرش فیلیپ و همسرش از انگلستان به ایرلند برگشته‌اند، ناخواسته اتفاقاتی را رقم می‌زند که سایر عوامل معیوب را فعال کرده، چرخه‌ای خطرناک راه می‌اندازد که عامل محرک فروپاشی روانی فرنسی برادی را فراهم می‌آورد.

جو پرسل صمیمی‌ترین دوست فرنسی نیز شخصیت کلیدی دیگری است که اهمیت حضورش در زندگی فرنسی و تعهد داشتنش به دوستی انحصاری با او، مثل اهمیت وجود اکسیژن است برای نفس‌کشیدن.

فرنسی برادی عاشق کامیک‌بوک‌ها است؛ به‌گونه‌ای که شخصیت‌های بسیاری را در طول روایت رمان با زبان طنزی گزنده به شخصیت‌های کامیک‌بوک‌ها تشبیه می‌کند. به‌زورگرفتن کامیک‌بوک‌های فیلیپ، هم‌کلاسی جدیدش، آن هم در ابتدای آشنایی، عامل دل‌خوری خانم نوجنت را فراهم می‌آورد؛ طوری که در حضور مادر فرنسی آن‌ها را خانواده‌ی خوک‌ها می‌نامد. و این تشبیه‌شدن به خوک و خانواده‌ی خوک‌ها موتیفی است که چون مرثیه‌ای در سراسر رمان تکرار می‌شود و حوادث تلخی رقم می‌زند.

بعد از این کشمکش میان خانم نوجنت و مادر فرنسی است که مادر کنترلش را از دست می‌دهد. فرنسی را مفصل کتک می‌زند و بعد با احساس عذاب وجدان شدید و نگرانی از بابت تنها گذاشته‌شدن توسط فرنسی، مثل کاری که همسرش کرده است، از لحاظ روانی به هم می‌ریزد و روانه‌ی گاراژ (آسایشگاه روانی) می‌شود.

از این‌جا به بعد، خواننده شاهد راه‌افتادن چرخه‌ی معیوبی است که در آن فرنسی کسانی را که برایش مهم هستند، به‌مرور از دست می‌دهد. با گذشتن از هر بحران برآشفته‌تر می‌شود و اقدامات خشن و پرخاشگرانه‌اش برای عبور از هر بحران و شروع دوباره و درست‌کردن همه‌چیز، شدت می‌گیرد.

آخرین تیر ترکش فرنسی امیدداشتن به جو پرسل است که وقتی توسط او هم طرد می‌شود در تاریکی غلیظی فرو می‌رود و حالا که به یک شاگرد قصاب حرفه‌ای تبدیل شده است، آخرین ضربه را بر خانم نوجنت که از نظر فرنسی مسبب اصلی تمام طردشدن‌ها و از دست‌دادن‌ها است، فرود می‌آورد.

رمان با زاویه‌دید اول شخص و جریان سیال ذهن روایت می‌شود. نویسنده با این نوع از روایت و برهم‌زدن خط روایی منظم، پرش‌های زمانی، به‌هم‌ریختگی دستوری، درهم‌آمیختن واقعیت و خیال، به‌سخره‌گرفتن مذهب، ایجاد موقعیت‌های بغرنج و متغیر، تک‌گویی‌های درونی، حرکت نرم به‌سوی هذیان و توهم توانسته راوی غیرقابل‌اعتمادی خلق کند که کم‌کم به سمت جنون گام بر می‌دارد و خواننده را نیز با خود می‌کشانند.

اگرچه رمان گریزی به مسائل مذهبی و نقد آن می‌زند؛ اما حال‌وهوای کلی و پرداخت زهره‌ر شخصیت

اصلی به سمت روان‌پیشی اجازه می‌دهد رمان را بیشتر از نظر روان‌شناختی مدنظر قرار داد؛ چراکه به دقت و ظرافت درخشانی پیچیدگی‌های روانی شخصیت‌ها به خصوص شخصیت اصلی را موبه‌مو و با پرداختی داستانی روایت می‌کند. آن قدر که خواننده بتواند مضامینی چون دوستی، عشق، نفرت، مذهب، حسرت، مرگ، تنهایی و طرد، خشونت و ناکامی و... را از چشم فرنی برادی در سرفرین، پرخاشگر و خشن ببیند و حتی با او همدلی کند. با نگاه دقیق‌تر از جنبه‌ی روان‌شناختی به رمان می‌توان ویژگی‌های اختلال سلوک را در فرنی سراغ گرفت؛ ویژگی‌هایی چون: رفتار خشن و پرخاشگرانه با توجیه منطقی برای خود، تخریب اموال دیگران به منظور تفریح یا انتقام، زورگویی و بدرفتاری، خراب‌کاری، عدم ندامت یا عذاب وجدان، انداختن تقصیر به گردن دیگران، تکانش‌گری و انفجار خشم، ریسک‌پذیری، آغاز زودتر رفتارهایی مثل نوشیدن الکل، سیگار کشیدن و... رفتارهای خطرناک بدون فکر به پیامدهای آن، بی‌عاطفگی عدم همدلی، قانون‌شکنی و غیبت غیرموجه از مدرسه.

نویسنده به طرز استادانه‌ای این ویژگی‌ها را چه به لحاظ شناختی، چه احساسی و چه رفتاری در شخصیت فرنی برادی جا انداخته و به نمایش گذاشته است. حتی دلایل ایجاد چنین ویژگی‌هایی را نیز به شکلی شگرف و به اندازه در جای‌جای شخصیت‌های کلیدی رمان و محیط معیوب برشمرده است؛ از جمله: سوءمصرف الکل در پدر (جالب این‌که ژن خاص GABRA2 که با اختلال سلوک در ارتباط است با اعتیاد به الکل در بزرگسالان و اعتیاد به مواد مخدر در نوجوانان نیز در ارتباط است)، اختلال خلقی در مادر، فرزندپروری ضدونقیض و رفتارهای دوگانه و ناهم‌خوان والدین، اعمال پرخاشگرانه پدر و وضعیت اجتماعی و اقتصادی بد.

پاتریک مک‌کیپ، با نوعی نگاه جبرباورانه، عوامل وراثتی و محیطی را در شکل‌گیری شخصیت‌های داستانش پررنگ جلوه می‌دهد؛ ولی از قبل این پرداخت موشکافانه از به نقد کشیدن جامعه هم ابایی ندارد. صحنه‌هایی مثل رویارویی میان فرنی از طبقه‌ی پایین و فیلیپ از طبقه‌ی مرفه یا سوءاستفاده‌ی پدر سالیوان از فرنی یا باورهای خرافی مذهبی مردم در اواخر رمان و نمونه‌هایی از این دست، که تعدادشان کم نیست.

پاتریک مک‌کیپ، متولد سال 1955 در کلونز، جایی در نزدیکی مرز ایرلند شمالی است. درست مثل فرنی برادی، در کودکی عاشق فیلم‌های هالیوودی و کامیک‌بوک‌ها بود. رمان شاگرد قصاب را بعد از دو رمان و یک کتاب کودک نوشت که برای جایزه‌ی بوکر کاندید شد و فروش بالای کتاب، مک‌کیپ را به یک نویسنده‌ی تمام‌وقت تبدیل کرد. او برای رمان صبحانه در پلوتون نیز کاندید جایزه‌ی بوکر شده که البته این داستان هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است. رمان شاگرد قصاب علاوه بر نامزدی بوکر و برنده‌ی جایزه‌ی ایریش تایمز، در فهرست 1001 کتابی که پیش از مرگ باید خواند گاردین آمده است. ایریش سنترال نیز از این رمان در لیست بیست‌تایی برترین‌های تاریخ ادبیات ایرلند نام برده است.

از روی رمان شاگرد قصاب، فیلمی با همین عنوان در سال 1988 توسط آمریکا و ایرلند، به کارگردانی نیل جوردان ساخته شد؛ اما به نظر می‌رسد در گیرایی و دقت‌نظر و هنر همراه کردن مخاطب با خود، هم‌پراز با رمان نباشد.

پیمان خاکسار متولد سال 1354 در تهران، مترجم و تدوین‌گر ایرانی است که آثار ادبی انگلیسی‌زبان را به فارسی ترجمه می‌کند. خاکسار نکاتی را قبل از شروع رمان مطرح می‌کند؛ از جمله به حداقل استفاده‌ی نویسنده از نشانه‌های سجاوندی، که در نوشتن با الگوی جریان سیال ذهن کاملاً طبیعی است و این‌که خود به دلیل ظرفیت زبان فارسی و راحت‌تر خوانده شدن کتاب نشانه‌های سجاوندی محدودی را اضافه کرده است.

رمان به‌زبانی ساده و روان به فارسی برگردانده شده است و سیال بودن روایت لطمه‌ای به فهم رمان نمی‌زند.

این رمان را به تمام کسانی که مضمون‌های روان‌شناختی را دوست دارند، و از بررسی و تحلیل پیچیدگی‌ها ذهنی و روانی انسان‌ها به هیجان می‌آیند و دغدغه‌ی فهم و درک تناقضات و کشمکش‌های درونی انسان‌ها چه در ارتباط با خود چه در ارتباط با دیگران و محیط را دارند، پیشنهاد می‌کنم.